

گزارشات مهر ماه ۱۴۰۰

شماره ۲۲ - ۱۴۰۰/۰۸/۰۱





| قشقرق



ویژگی‌های کودکان تیزهوش



قشقرق |

از گذشته تا به حال افراد تیزهوش مورد توجه بوده‌اند و این به ویژگی‌ها و استعدادهای آنها بر می‌گردد. تیزهوشی جوانب متعددی دارد و تحت شرایط و مقتضیات معین وجوه مختلفی از این استعدادها را نشان می‌دهد. بین کودکان باهوش ممکن است تفاوت‌های زیادی وجود داشته باشد به طوری که یک کودک ممکن است در چند زمینه خاص باهوش و با استعداد باشد و کودکی در زمینه‌های دیگری تیزهوش هستند. آموزش این کودکان اهمیت زیادی دارد و در همین راستا شناسایی ویژگی‌های کودکان تیزهوش می‌تواند بسیار کمک کننده باشد. در این مقاله به بیان ویژگی‌های کودکان تیزهوش و باهوش می‌پردازیم.



ویژگی‌های کودکان تیزهوش و باهوش قبل از مدرسه در ادامه به برخی از ویژگی‌هایی که در بیشتر کودکان در سنین قبل از مدرسه قابل مشاهده است و می‌تواند برای پدران و مادران ملاک ارزیابی و شناسایی قرار بگیرد اشاره می‌کنیم: استفاده از خزانه لغات وسیع و به کار بردن کلمات صحیح در سنین کودکی.

مهارت زبان و به کار بردن جملات کامل و توانایی ساختن و گفتن داستان در سنین کم.

علاقه در مشاهده دقیق و کنجکاوانه و زیر کانه و به خاطر سپردن مشاهدات و اطلاعات درباره موضوع مورد مشاهده.



علاقه‌مندی به کتاب‌ها و اطلس‌ها ، دایره‌المعارف و مجلات مختلف .

توجه و علاقه به ساعت‌ها و تقویم‌ها در سنین کم .
توانایی تمرکز روی یک موضوع خاص به مدت طولانی‌تر از همسالانش .

علاقه و توانایی و مهارت فوق‌العاده در نقاشی، موسیقی و دیگر کارهای هنری .

توجه و کشف رابطه علت و معلولی در سنین کودکی .
رشد توانایی خواندن در سنین کودکی قبل از آموزش دیدن
رشد و توسعه علایق متنوع .



ویژگی‌های عمومی کودکان تیزهوش

طبق مطالعات انجام شده ویژگی‌های زیر در بیشتر کودکان تیزهوش دیده می‌شود:

برخورداری از هوش بالاتر از متوسط: کودکان تیزهوش از نظر بهره‌هوشی تفاوت معناداری با همسن و سال‌هایشان دارند به همین دلیل زودتر راه می‌روند، حرف می‌زنند، یاد می‌گیرند و ... برجستگی خاص در یادگیری مطالب: این کودکان خیلی سریع یاد می‌گیرند و از قدرت ادراک بسیار خوبی برخوردار هستند. حافظه قوی: این کودکان مطالب یا موضوعاتی را که مورد توجه شان قرار می‌گیرد با سرعت و دقت بالایی به ذهن می‌سپارند.



پر انرژی بودن: اغلب انرژی بالایی دارند و نسبت به سایر کودکان نیاز کمتری به خواب دارند.

قدرت تخیل: این کودکان تخیلات روشنی دارند و ممکن است همبازی‌های خیالی داشته باشند.

کنجکاوی.

ارائه پاسخ های پیچیده: وقتی که از کودکان تیزهوش سوالی می‌شود به صورت پیچیده و با جزئیات پاسخ می‌دهند.

درک سریع روابط بین عناصر و پدیده‌های مختلف: کودکان باهوش خیلی سریع روابط بین اجزا یا عناصر مختلف یک موضوع یا پدیده را تشخیص می‌دهند، حتی روابطی که همه



متوجه آن نمی‌شوند.

سازماندهی تازه از اطلاعات دریافتی: یکی دیگر از ویژگی‌های جالب توجه کودکان تیزهوش قدرت آنان در سازماندهی اطلاعات دریافتی است. این کودکان با بهره‌گیری از اطلاعات موجود راه‌حل‌های متعددی برای یک مساله ارائه می‌دهند.

قدرت رهبری یا تمایل به رهبری و نظارت.

قدرت تفکر انتزاعی.

گسترده‌گی دامنه توجه.

قدرت تفکر انتزاعی.





کمک به ایجاد آرامش در نوجوانان
گام اول: کنارش باشید



قشقرق |

۱. با نوجوان همدلی کنید

به نوجوان گوش کنید و بفهمید احساساتش از کجا می آیند. خودتان را جای او بگذارید و به نوعی کفش او را به پا کنید. برای درک بهتر او از روش های گوش کردن فعالانه استفاده کنید و کمک کنید احساساتش را بهتر منتقل کند. برای مثال، به احساسات او واکنش نشان دهید و آنچه را از حرف هایش می فهمید بازگو کنید. اگر نوجوان شما از میزان تکالیفش شکایت داشت به او بگویید: «به نظر می آید خیلی استرس داری و غرق مسئولیت شدی.» اگر این احساس را نداشته باشد، معمولاً با بیان احساس واقعی اش حرف شما را تصحیح می کند و ممکن است بگوید: «نه! فقط فکر می کنم زمان کافی ندارم.» با این حال، این موضوع به درک بیشتر شما از هم کمک می کند.

سؤالات قابل بحث پرسید. با پرسیدن سؤالاتی که فقط به جواب بله یا خیر



ختم نمی‌شوند، مکالمه بیشتری با نوجوانان ترتیب دهید. می‌توانید از این سوالات استفاده کنید: «فکر می‌کنی چطور می‌تونی اون موضوع رو حل کنی؟» یا «اون موضوع چه حسی بهت داد؟»

۲. با ذهن باز به او گوش دهید

احتمالا دوست دارید نوجوان بیشتر درمورد زندگی‌اش با شما حرف بزند. اگر این‌طور است، باید با ذهن باز به او گوش کنید. فضایی برای بیان دیدگاه‌ها و ایده‌ها و ابراز احساسات ایجاد کنید و ارتباط بازی را شکل دهید. اگر نوجوان درمورد چیزهایی حرف می‌زند که مورد تأیید شما نیست، خون سرد باشید؛ برای مثال، اگر نوجوان شما پرسینگ انجام داد درجا به او نگوئید: «چطور ممکنه همچین کاری انجام بدی؟» یا «این یه تصمیم احمقانه‌س!».



احتمالا با این کار فرزندان را سرکوب می کنید و در آینده تمایل کمتری برای ارتباط با شما خواهد داشت. به جای آن بگویید: «اگر در آینده می خواهی دوباره این کار رو انجام بدی لطفا بهم بگو.»

۳. راهی جایگزین به او پیشنهاد دهید

اگر نوجوان شما در مورد تصمیم نادرستش با شما صحبت می کند، کمک کنید بفهمد چرا این تصمیم اشتباه بود و اگر در موقعیت مشابهی قرار گرفت، چه کاری می تواند انجام دهد. از او بخواهید دو یا سه روش برای مدیریت موضوع پیدا کند و آن را به شما بگوید. اگر راه حل های جایگزین خوبی ارائه داد از او حمایت و تعریف کنید.

می توانید خودتان هم چند پیشنهاد داشته باشید؛ برای مثال بگویید: «اگر



دوباره احساس عصبانیت کردی، به جای اینکه به خواهرت صدمه بزنی سعی کن چند دقیقه به خودت مسلط باشی و به آرامش بررسی.

۴. از ناسزاگفتن و فحش دادن خودداری کنید

همان الگوهای رفتاری ای را داشته باشید که می خواهید در نوجوانتان ببینید. ممکن است از دست فرزندان عصبانی باشید، تمام تلاشتان را برای حفظ آرامش و کنترل رفتارشان بکنید. حتی اگر کلام نامناسبی دارند، به همان روش به او واکنش نشان ندهید و جایگاه بزرگ تری خودتان را حفظ کنید. به فرزندان اجازه ندهید نسبت به شما توهین کلامی داشته باشد و به او بگویید هر وقت آرام شد دوباره با او صحبت می کنید. همچنین، می توانید از این جملات استفاده کنید: «می دونم عصبانی هستی و می تونی درمورد



عصبانیت با من صحبت کنی؛ اما اجازه نداری به من توهین کنی. زمانی که بدونم قصد حمله نداری می‌تونیم این مکالمه رو ادامه بدیم.»

۵. در صورت لزوم عذرخواهی کنید

اگر نوجوان شما بداند اشتباهتان را می‌پذیرید، بیشتر به شما اعتماد می‌کند. نوجوانان می‌دانند بزرگ‌ترها هم اشتباه می‌کنند و از اینکه بزرگ‌ترها این موضوع را نپذیرند متنفرند. عذرخواهی کردن از فرزندان از اعتبار شما کم نمی‌کند؛ بلکه به ایجاد رابطه‌ای محترمانه‌تر کمک می‌کند. اگر نوجوان متوجه شود شما واقعا با او محترمانه و از جایگاه برابر رفتار می‌کنید، به شما احترام بیشتری می‌گذارد. این کار علاوه بر افزایش آرامش در نوجوانان، می‌تواند یک الگوی رفتاری و مدل مسئولیت‌پذیری برای نوجوان باشد.



۶. پذیرش بلوغ راحت نیست

نوجوانی خودتان را به خاطر آورید. احتمالاً این دوران برای شما هم راحت نبوده. برای فرزند شما هم همین طور است. نوجوانان استرس‌های زیادی دارند. فرزند شما در حال رشد و بزرگ شدن است و با فشارهای زیاد مدرسه، تکالیف، دوستان، جلب محبوبیت، دوست‌یابی، فعالیت‌های بعد از مدرسه، شخصیتی و هورمونی مواجه است و تحمل این بار برای او سخت است. وضعیت روان‌شناختی نوجوان را در نظر بگیرید. حتی اگر گمان می‌کنید گلایه‌های او، به‌خصوص در مقایسه با فردی بزرگ‌سال احمقانه است، برای کودک واقعی است. به یاد داشته باشید نوجوان شما اولین بار است با چنین شرایطی مواجه می‌شود و برای حرکت کردن به سمت موفقیت به کمک‌های بدون قضاوت شما نیاز دارد. اگر فرزند شما پذیراست، می‌توانید از تجربه‌های



مشابهی که در دوران نوجوانی داشتید برایش تعریف کنید. این موضوع به نوجوان کمک می‌کند بفهمد تنها کسی نیست که این احساسات را دارد و موجب ایجاد آرامش در نوجوانان می‌شود.

۷. تشویقش کنید احساساتش را بیان کند

درمورد فواید بیان احساسات به جای حفظ و پنهان کردن آن حرف بزنید. در غیر این صورت، ممکن است احساس بی‌میلی کند. همچنین، ممکن است طغیان‌های احساسی یا رفتار تهاجمی و برون‌ریزی بیشتری داشته باشد. اجازه دهید بداند همیشه با نگرانی‌هایش می‌تواند به سراغ شما بیاید. منتها اگر برای صحبت کردن با شما راحت نیست، او را تشویق کنید با یک دوست معتمد یا فرد بزرگ‌سال و ارزشمند در زندگی‌تان مثل یک مربی که شما هم به او



اعتماد دارید حرف بزند.

فرزندتان را تشویق کنید سرگرمی‌ای مثل موسیقی، هنر یا نوشتن خلاق را دنبال کند که به او امکان ابراز وجود خلاقانه را بدهد. سعی نکنید از این راه نجات برای تنبیه‌های بعدی استفاده کنید. این روش‌ها می‌توانند به متعادل سازی او کمک کنند.

۸. تأیید شما برای نوجوان مهم است

هرچند ممکن است این‌طور به نظر نرسد! اما فرزند شما تمایل دارد شما درگیر زندگی او باشید و از او حمایت کنید. به خاطر داشته باشید ممکن است از شما سپاسگزاری نکند و در بسیاری از موارد از حضور شما شکایت کند؛ اما بودن شما می‌تواند اثر مثبت داشته باشد.

منبع:

www.chetor.com





کمک به ایجاد آرامش در نوجوانان
گام دوم: انتخاب شیوه رویارویی بانوجوان



قشقرق |

۱. ارزش‌های مهم‌تان را انتخاب کنید

ممکن است خانواده شما مثل هر خانواده دیگری رفتارها یا عملکردهایی داشته باشند که برای شما ارزشمند است. اگر نوجوان شما به این ارزش‌ها و انتظارات شما بی‌محلّی کرد، فهرستی از مواردی که بیشترین ارزشمندی را در خانواده دارند تهیه کنید و تصمیم بگیرید می‌خواهید فرزندان به کدام‌یک از این ارزش‌ها پایبند باشد و می‌توانید نسبت به سایر آنها انعطاف بیشتری داشته باشید. در نهایت، این موضوع را با فرزندان در میان بگذارید.

۲. به او مسئولیت بدهید

قدری به او آزادی بدهید تا برای بعضی از موضوعات خودش تصمیم بگیرد. آنها به سرعت وارد دوران بزرگسالی می‌شوند و لازم است مسئولیت



خودشان را به عهده بگیرند؛ پس به آنها اجازه دهید بعضی مهارت‌های زندگی را یاد بگیرند و خودتان دورادور مراقب باشید.

به نوجوانان مسئولیت مالی بدهید. ممکن است شغل پاره‌وقت داشته باشد یا به او پول توجیبی هفتگی بدهید. نوجوان از مدیریت پس‌اندازش لذت می‌برد و نوجوانی بهترین زمان برای مدیریت مالی است. اگر فکر می‌کنید خریده‌ای نادرستی دارد دخالت نکنید، این هم بخشی از روند آموزش مالی فرزندان است. اجازه دهید نوجوانان آن چیزی که می‌خواهد بپوشد. اگر دوست دارد موهایش را رنگ کند یا سرش را بتراشد کاری به او نداشته باشید. این بخشی از بیان شخصیت او است.

۳. به هر دو طرف زمان بدهید



اگر نوجوان شما عصبی است، هرگونه تلاش برای محدود یا تنبیه کردن او می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد. برای آرام‌شدن به او زمان بدهید. اگر شرایط به نحوی است که باید تنبیه شود، می‌توانید این کار را به روز بعد یا زمانی که هر دو آرام بودید موکول کنید.

۴. به او فضا بدهید

نوجوانی به نوعی عدم وابستگی به والدین و تعیین هویتتان به عنوان فردی حقیقی است. مطمئن شوید به او فضای کافی برای رشد، کشف شخصی و در صورت لزوم زمانی برای تنها بودن می‌دهید. هرچند حفظ ارتباط قوی مهم است، او را با این ارتباط خفه نکنید. از حالا درمورد اهمیت زندگی اجتماعی نوجوانتان آگاه باشید و اجازه دهید زمانی را با دوستانش سپری کند. بدانید با



چه کسانی معاشرت می کند و کجا می رود؛ اما اگر آنها افراد قابل اعتمادی اند، کمی به نوجوانتان آزادی عمل بدهید.

۵. انتظارات منطقی داشته باشید

انتظار نداشته باشید نوجوانتان همیشه شبیه بزرگسال بر خورد کند. هر چند به نظر می رسد به اندازه کافی بزرگ شده اند، اما مغز آنها در حال رشد است. بدانید ممکن است اشتباه کنند و گاهی شبیه بچه ها رفتار کنند. اگر نوجوان شما سخت کار می کند، کارهایش را به خوبی انجام می دهد و فرد مهربانی است همین خوب است.

۶. نوجوانتان را با دیگران مقایسه نکنید



مقایسه فرزندان با دیگری روشی مطمئن برای خدشه‌دار کردن آرامش در نوجوانان است. احتمالاً خودشان این کار را انجام می‌دهند و نیازی ندارند کسی این موضوع را تأیید کند. به او نگوید: «دوست دارم شیه فلانی باشی. اون نمره‌های خوبی می‌گیره.» به جای آن بگوید: «دوست دارم بیشتر روی تکالیف تمرکز کنی.»

منبع:

www.chetor.com





کمک به ایجاد آرامش در نوجوانان
گام سوم: از سلامت نوجوانان مطمئن شوید



قشقرق |

۱. بدانید مغز نوجوانان هنوز در حال رشد است

طغیان‌های احساسی بخشی از روند رشد و تکامل مغز است و طبیعی‌اند. هرچند مغز نوجوانان از نظر فکری هم‌تراز با یک فرد بزرگسال است، فاقد سیستم مدیریت احساسات و تکانشی‌اند که مغز فرد بزرگسال دارد. این سیستم هنوز در حال بلوغ است و تا اوایل دهه بیست رشد مغز تمام نمی‌شود.

۲. فرزندتان را پیش پزشک ببرید

اگر گمان می‌کنید مدیریت طغیان‌های احساسی نوجوانتان سخت است یا این احساسات غیرطبیعی است، می‌توانید از پزشک وقت مشاوره بگیرید. پزشک ارزیابی‌های مربوط به سلامت روان کودک را انجام می‌دهد. می‌توانید در موارد زیر به پزشک مراجعه کنید:



بهداشت ضعیف؛
کاهش عملکرد در مدرسه؛
مشکل در توجه، تمرکز یا حافظه؛
رفتارهای عصبی یا خشونت مداوم؛
گریه، اضطراب یا احساس ناامیدی؛
علائم جسمی مکرر مثل معده درد یا سردرد؛
تغییرات محسوس در اشتها، خواب یا سطح انرژی.

۳. از عدم اعتیاد او مطمئن شوید

اگر به این موضوع مشکوک هستید او را مطلع کنید. حتی مصرف تفنی مواد هم ممکن است چه از نظر قانونی و چه از نظر اثر گذاری روی مغز عواقب



بدی داشته باشد. آیا نوجوان شما رفتارهای مشکوکی دارد؟ برای مثال، بوی سیگار یا الکل می‌دهد، تا دیروقت بیرون می‌ماند یا از تعداد قرص‌های شما کم می‌شود؟ با فرزندتان به پزشک مراجعه کنید تا از این نظر بررسی شود.

۴. مشاوره بگیرید

شاید بخواهید نوجوان شما برای درک رفتارها، بیان احساسات یا مدیریت این شرایط به مشاور مراجعه کند. اگر فکر می‌کنید مشکلات نوجوان شما از موضوعات خانوادگی سرچشمه می‌گیرید، می‌توانید از مشاور خانواده کمک بگیرید. به این ترتیب، می‌توانید راه‌های بهتری برای ارتباط با یکدیگر و حل و فصل کردن موضوعات خانوادگی یاد بگیرید.



۵. راهکارهای کنار آمدن با احساسات را به نوجوانتان بیاموزید
افراد در هر سنی می‌توانند از یادگیری تکنیک‌های آرام‌سازی و یادگیری راه
های بهتر برای مراقبت از خودشان در زمان استرس سود ببرند. بعضی از این
راهکارها را با نوجوانتان در میان بگذارید. در ادامه، بیشتر با تکنیک‌هایی
برای آرامش نوجوانان آشنا می‌شوید.
درمورد خودمراقبتی با او حرف بزنید. خودمراقبتی فعالیت‌هایی است که
سلامت جسمی، ذهنی و معنوی شما را بهبود می‌دهد. این فعالیت‌ها برای
افراد مختلف متفاوت است؛ اما اغلب شامل فعالیت‌هایی مثل ورزش کردن،
وقت گذاشتن برای خود یا طبیعت گردی است. به نوجوانتان کمک کنید
فعالیت‌های نیروبخشی را پیدا کند که به حال بهتر او کمک می‌کنند.

منبع:

www.chetor.com



گامیتنامہ

علی لندی چه چیزی را
به ما گوش زد می کند؟



علی لندی اسم نوجوانی که این روزها بسیار شنیده می‌شود. نوجوانی که در یک حادثه آتش سوزی خود را به آتش زد تا جان گرفتاران را نجات دهد. متأسفانه بر اثر شدت جراحات درگذشت.

البته از شنیدن داستان قهرمان نوجوان مان دل همه ما از تحسین و تاسف لبریز می‌شود.

ولی ما به عنوان متولیان آموزش چه رسالتی داریم؟ و علی لندی چه چیزی را به ما گوش زد می‌کند؟

واقعیت این است که ما قادر نبوده ایم مهارت‌های مهمی برای زندگی کردن به خیلی از مخاطبانمان انتقال بدهیم و هنوز بین واقعیت و سیستم‌های مهارت‌آموزی ما فاصله زیادی وجود دارد. این فاصله باعث می‌شود مرتب ما



بهترین هایمان را از دست بدهیم.

بیاید کمی جدی تر به دگردیسی که نیاز داریم فکر کنیم و متعهدانه تر برایش کار کنیم.

نوشته ای از
آنی خاچکیان



گامیتنامہ



عناصر مهم و تحرک‌زا و کارها در
سیاره گامیت چطور پیش می‌رود؟



گامی لومی با اوربل الان سر کلاس درس علوم نشستن و در مورد گازها در صنعت و زندگی شهری و... گوش می کنند. در سیاره گامی لومی اصلا همه چیز اکسید نمی شود و اکسیژن و کربن پایه اصلی همه اتفاقات نیست. اصلا اونجا آب مایه حیات نیست!!!

بخاطر همین برای گامی لومی خیلی درس علوم تازگی داره. مثلا وقتی دانیل پرسید که چرا معلم می گوید پایه های صنعت بشر بر اساس احتراق است؟ و معلم پاسخ داد خوب چون کل نیروی محرکی که بشر برای ۸۰ درصد کارهایش استفاده می کند موثر احتراقی است که آن هم در واقع ترکیب یه چیز کربنی با اکسیژن و آزاد کردن انرژی و دی اکسید کربن و بخار آب است. برای بیشتر بچه های کلاس صحبتی آشنا بود، ولی برای



گامی لومی نه!!!

تو سیاره آنها اصلا روال و مسیر عادی این نیست و آنها این گونه موتور محرک و انرژی حرکتی تولید نمی کنند.

اگر همکلاسی های گامی لومی الان سر کلاس اوربل بودن حتما کلی شلوغ می کردن و با پرسش ها شاخ در می آوردن.

راستی به نظر شما عناصر مهم و تحرک زا و کارها در سیاره گامیت چطور پیش می رود؟

واقعا می دانستید که دانشمندان بزرگ عصر ما هنوز به این پرسش دارند فکر می کنند؟

نوشته ای از
آنی خاچکیان





| سرگرمی



اسر گرمی

۱ - داستان‌های والدین



وقتی جمله‌ای مانند «تو خودخواهی» یا «من از تو بدم میاد»
را از کودکان خود می‌شنوید، چه واکنشی نشان می‌دهید؟





اسر گرمی

تنبیه کردن یا تنبیه نکردن؟





اسر گرمی

چه نوع بازی برای کودکان مفید و موثر می باشد؟





اسر گرمی

شما چطور کودکی را تمجید می کنید که
کاری انجام داده است که می بایست بدهد؟



هر گاه که با ماشین به گردش خانوادگی می رفتیم، پسر
بزرگم چنان رفتار ناشایستی از خود بروز می داد که همه
ما احساس بدبختی می کردیم. هفته پیش خیلی خوب
رفتار کرد. نمی خواستم از او تمجید کنم، فقط می خواستم
شناختی از رفتارش به او بدهم، چگونه می توانستیم
دست به چنین کاری بزنم بدون اینکه او را تحقیر کرده
باشم؟



معرفی کتاب













داستان کوتاه |





سه ماهی

داستان کوتاه



در آبگیر کوچکی، سه ماهی زندگی می‌کردند. ماهی سبز زرنگ و باهوش بود، ماهی نارنجی هوش کمتری داشت و ماهی قرمز کودن و کم عقل بود. یک روز دو ماهیگیر از کنار آبگیر عبور کردند و قرار گذاشتند که تور خود را بیاورند تا ماهی‌ها را بگیرند.

سه ماهی حرف‌های ماهیگیران را شنیدند. ماهی سبز که زرنگ و باهوش بود بدون اینکه وقت را از دست بدهد از راه باریکی که آبگیر را به جوی آبی وصل می‌کرد، فرار کرد. فردا ماهیگیران رسیدند و راه آبگیر را بستند. ماهی نارنجی



که تازه متوجه خطر شد، پیش خودش گفت، اگر زودتر فکر
عقلانه‌ای نکنم بدست ماهیگیران اسیر می‌شوم .
پس خودش را به مردن زد و روی سطح آب آمد. یکی از
ماهیگیران که فکر کرد این ماهی مرده است، او را از داخل
آبگیر گرفت و به طرف جوی آب پرت کرد، و ماهی از این
فرصت استفاده کرد و فرار کرد.
ماهی قرمز که از عقل و فکر خود به موقع استفاده نکرد،
آنقدر به این طرف و آنطرف رفت تا در دام ماهیگیران
افتاد.





داستان مرغ طلایی

داستان کوتاه



روزی روزگاری در یک دهکده، یک کشاورز و همسرش زندگی می‌کردند. آنها بسیار فقیر بودند و چیزی جز یک مزرعه کوچک که در آن سبزیجات پرورش می‌دادند نداشتند. کشاورز هر بار که سبزیجات مزرعه‌ی خود را می‌فروخت مقداری از پول آن را پس‌انداز می‌کرد تا اینکه سرانجام پول کافی برای خرید یک مرغ جمع کرد. کشاورز مرغی را از بازار خرید و به خانه برد و یک لانه برای آن ساخت تا در آن تخم بگذارد.

کشاورز و همسرش قصدشان این بود که تخم‌هایی که مرغ می‌گذارد را بفروشند و از پول آن برای خرید نان و گوشت و...



استفاده کنند.

صبح روز بعد وقتی او برای جمع آوری تخم‌ها به لانه مرغ رفت، در کمال تعجب دید که مرغ تخم طلایی گذاشته است.

چند روز گذشت و مرغ هر روز یک تخم طلا می گذاشت. کم کم، کشاورز و همسرش ثروتمند شدند.

همسر حریص کشاورز گفت: اگر می توانستیم تمام تخم‌های طلایی موجود در مرغ را داشته باشیم، می توانستیم خیلی سریع تر ثروتمند شویم و دیگه مجبور نبودیم هر روز صبر کنیم تا مرغ تخم طلا بگذارد.



کشاورز گفت حق با توست!!!

روز بعد، کشاورز بی سر و صدا به لانه مرغ رفت و مرغ را برداشت. او چاقو را در جیب خود مخفی کرده بود. آنها مرغ را کشتند و شکم او را باز کردند تا ببینند چند تخم طلا در شکم مرغ وجود دارد اما آنها هیچ تخم طلایی در شکم او ندیدند و و بدن مرغ شبیه بقیه مرغ‌ها بود.

افسوس!

حالا کشاورز و همسرش دیگر مرغی نداشتند که تخم طلا برایشان بگذارد و هر روز فقیر و فقیرتر شدند.





کبوتر و سنجاب

داستان کوتاه



یکی بود یکی نبود تو یه جنگل سرسبز و بزرگ یه سنجاب زبر
و زرنگ بود که تو یک درخت مهربان زندگی می کرد.
درخت با همه حیوانات جنگل خوب بود و میوه های رنگارنگش
را در اختیار همه حیوانات جنگل می گذاشت.
اما این کار سنجاب را اذیت می کرد او دوست داشت که درخت
فقط مال او باشد. اما چون درخت این طور می خواست سنجاب
هم چیزی نمی گفت.

یک روز که هوا خیلی طوفانی بود یک کبوتر تنها که تو طوفان
گرفتار شده بود به درخت پناه آورد و درخت هم بهش میوه و



جا داد.

باز هم این کار باعث ناراحتی سنجاب شد و سنجاب حسادت کرد.

یک روز که کبوتر برای تهیه آب و دانه به اطراف جنگل رفته بود سنجاب شروع به غیبت کردن کرد و به درخت گفت که کبوتر همش می‌گه که درخت خیلی کهنه است و همین روزهاست که خشک بشه و میوه‌هاش هم تلخ و بی‌مزه است.

آن قدر این حرف‌ها را زد که درخت باورش شد و وقتی کبوتر برگشت اون رواز خودش روند و بیرونش کرد و هرچی کبوتر



می گفت که حرفی نزده درخت باور نمی کرد.
کبوتر به ناچار و با ناراحتی درخت را ترک کرد.
یک کمی که از آن جا دور شد مرد تبر به دستی را دید که به
سمت درخت می رفت فهمید که چه خطر بزرگی درخت رو
تهدید می کنه.
یک هو یاد جنگلبان افتاد و چون کلبه اش را بلد بود سریع به
سمت او رفت.
ولی وقتی سنجاب متوجه مرد تبر به دست شد و فرار کرد و هر
چه درخت صداش کرد و کمک خواست توجهی نکرد.



ولی همین که مرد تبر به دست اولین ضربه را زد مرد جنگلبان
به موقع رسید و جون درخت را نجات داد.
حالا درخت پی به اشتباهش برده بود کبوتر را در آغوش گرفت
و سالیان سال در کنار هم خوش و خرم زندگی کردند.
و اما سنجاب قصه ما که فکر می کرد خیلی زرنکه هنگام فرار
گرفتار صیاد شده بود و این عاقبت کسی است که با حسادت و
غیبت می خواهد به خوشبختی برسد اما به تباهی خواهد رسید.





سنگ کوچولو
داستان کوتاه

یک سنگ کوچولو وسط کوچه‌ای افتاده بود. هر کسی از کوچه رد می‌شد، لگدی به سنگ می‌زد و پرتش می‌کرد یک گوشه‌ی دیگر. سنگ کوچولو خیلی غمگین بود. تمام بدنش درد می‌کرد. هر روز از گوشه‌ای به گوشه‌ای می‌افتاد و تکه‌هایی از بدنش کنده می‌شد. سنگ کوچولو اصلاً حوصله نداشت. دلش می‌خواست از سر راه مردم کنار برود و در گوشه‌ای مخفی شود تا کسی او را نبیند و به او لگد نزنند.

یک روز مردی با یک وانت پر از هندوانه از راه رسید. وانت را کنار کوچه گذاشت و توی بلندگوی دستیش داد زد: «هندونه‌ی



قرمز و شیرین دارم. هندونه به شرط کارد. بیین و بیر.» مردم هم آمدند و هندوانه‌ها را خریدند و بردند. مرد تمام هندوانه‌ها را فروخت. فقط یک هندوانه کوچک برای خود باقی ماند. مرد نگاهی به روی زمین و زیر پایش انداخت. چشمش به سنگ کوچولو افتاد. آن را برداشت و طوری کنار هندوانه گذاشت که موقع حرکت، هندوانه حرکت نکند و قل نخورد. بعد هم با ماشین بسوی رودخانه‌ای بیرون شهر رفت. کنار رودخانه ایستاد، سنگ کوچولو را برداشت و درون آب رودخانه انداخت. بعد هم هندوانه را پاره کرد و کنار رودخانه نشست و آن را



خورد و سوار وانت شد و حرکت کرد و رفت. سنگ کوچولوی قصه‌ی ما توی رودخانه بود و از اینکه دیگه توی آن کوچه‌ی پرسروصدا نیست و کسی لگدش نمی‌زند، شادمان بود و خدا را شکر می‌کرد.

روزها گذشت. فصل تابستان رفت و پائیز و بعد هم زمستان آمدند و رفتند. سنگ کوچولو همان جا کف رودخانه افتاده بود. گاهی جریان آب وی را اندکی جا به جا می‌کرد و این جابجایی تن کوچک وی را به حرکت وا می‌داشت. او روی سنگ‌های دیگر می‌غلتید و ناهمواری‌های روی بدنش از بین می‌رفتند. وی

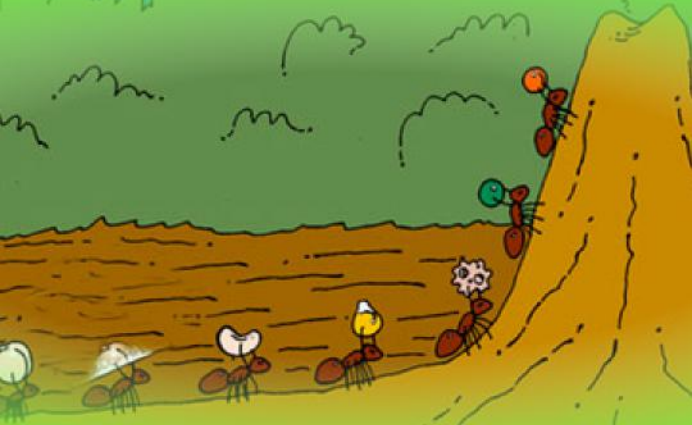


آرام آرام به یک سنگ صاف و صیقلی تبدیل شد.
یک روز تعدادی پسر بچه همراه معلمشان به کنار رودخانه
آمدند تا سنگ‌ها را ببینند. آنها می‌خواستند بدانند به چه دلیل
سنگ‌های کف رودخانه صاف هستند. یکی از آنها سنگ
کوچولوی قصه‌ی ما را مشاهده کرد. آن را برداشت و به منزل
برد. آن را رنگ زد و برایش صورت و زلف و لباس کشید. سنگ
کوچولو به صورت یک آدمک بامزه درآمد. پسرک سنگ را که
اکنون شکل جدیدی پیدا کرده بود به مادرش نشان داد. ماما
از آن خوشش آمد. یک تکه روبان قرمز به سنگ کوچولو بست



و آن را به دیوار اتاق خواب پسرک آویزان کرد. اکنون سنگ کوچولوی داستانی ما روی دیوار اتاق پسرک آویزان است و دیگر نگران لگد خوردن و پرتاب شدن به بین کوچه نیست. پسری هم که او را به صورت عروسک درآورده، هرروز نگاهش می‌کند و او را خیلی دوست دارد.





شعر کود کانه قطار مورچه‌ها

داستان کوتاه



می رود قطار
سوی لانه اش
گندم است و جو
یار دانه اش

می رسد به پیچ
پیچ پر خطر
جمع می شود
مثل یک فنر



تونلی بزرگ
رو به روی آن
سوت می کشد
در گلوی آن

می رسد قطار
شاد و بی خطر
سوت می کشد
خسته از سفر



| شما هم داستان کوتاه
| برای ما ارسال کنید |



